

رابطه بین سنخهای روانی یونگ و سبکهای عشق ورزی

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۲۴

دکتر غلامرضا محمودی*

پروفسور محمود ساعتچی**

سعیده سالاروند***

چکیده

مقاله حاضر به منظور بررسی «رابطه سنخ‌های شیخ صیتی و عشق» در جامعه آماری ۱۴۸ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی که بر اساس نمونه گیری چند مرحله ای گزینش شده اند، صورت گرفته است. بدین صورت که از میان ۱۲ دانشکده واحد تهران مرکزی، ۴ دانشکده انتخاب و از هر دانشکده ۳۵ دانشجوی انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل سنخ‌های مایرز بریگز و پرسشنامه سبکهای عشق ورزی استرنبرگ میباشد. روش پژوهش از نوع تحقیق علی - مقایسه ای میباشد. به منظور تجزیه و تحلیل داده های آماری جمع آوری شده نرم افزار SPSS در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد استفاده قرار گرفت که در بخش توصیفی از میانگین، انحراف استاندارد و جداول و نمودارهای توصیفی و در آمار استنباطی از آزمون همبستگی پیرسون، آزمون رگرسیون و آزمون t استفاده شده است. یافته های پژوهش بر اساس فرضیه های پژوهش به شرح زیر است: بین صمیمیت، تعهد و نیز نمره کل عشق در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد. مقایسه میانگین های دو گروه نشانگر آن است که میانگین اجزاء صمیمیت، تعهد و کل عشق در مردان بالاتر از زنان است، فقط بین سنخ شخصیتی حسی در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد و میانگین سنخ شخصیتی حسی در زنان بالاتر از مردان است، در مردان بین هیچ یک از سنخ های شخصیتی با عشق رابطه معناداری مشاهده نشد. زنان از شخصیت حسی بیشتری برخوردارند و مردان هیچ سنخ شخصیتی بارزی با عشق را نشان ندادند. متغیرهای پیش بین سنخ های شخصیتی متفکر و برونگرا در پیش بینی عشق در زنان رابطه معنادار دارند.

واژه های کلیدی: سنخ روانی، عشق، مردان، زنان

مقدمه

بدون شک یکی از مباحث اصلی و بنیادی علم روانشناسی و ویژگیهای شخصیتی می باشد. از آنجایی که این

dr-r202027@yahoo.com

mahmoodsaatchi@yahoo.com

saeedehsalarvand@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

**استاد دانشگاه علامه طباطبایی

***کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی

ویژگیها زیربنای نظام رفتاری افراد را تشکیل می دهند، پرداختن به این مقوله می تواند جنبه های خاصی از عملکرد افراد را در زمینه های مختلف از جمله روابط عاطفی روشن سازد. تیپ های شخصیتی مدلی است که بدان وسیله می توان شخص واقعی را ارزیابی نمود. هر تیپ محصول تعامل خاصی بین چندین نیروی فرهنگی و شخصی مانند گروه همسالان، عوامل ارثی و ژنتیکی، والدین طبقه ی اجتماعی، فرهنگ و محیط فیزیکی است. به عبارت دیگر هرتیپی، ذخایر خاصی از نگرش ها و مهارتهایی در جهت غلبه بر مشکلات و وظایف محیطی دالزد آنجا که تیپ های مختلف دارای علائق، صلاحیت ها و حالات مزاجی متفاوتی هستند مایل اند که خود را با افراد و موضوعات مخصوصی احاطه کنند و در جستجوی مسائلی هستند که با علائق، صلاحیت ها و طرز تفکرشان نسبت به جهان متجانس باشد (حسینیان و یزدی، ۱۳۷۶ به نقل از سایت راسخون).

در یک رابطه صمیمی، بهترین کاربرد دانش تیپ شخصیتی، شناخت و تقدیر از استعداد های ذاتی متفاوت میان فرد و طرف مقابلش می باشد. بنابراین، این رابطه می تواند با درک کامل این مطلب ادامه یابد، که هر فردی با دیگران متفاوت است و این حق را دارد که متفاوت باشد و با اشتیاق کامل بر محاسن و خوبیهای تیپهای شخصیتی دیگر بیش از نقاط ضعف آنها، توجه نماییم. هیچ ترکیب خوب یا بدی از ترکیبها وجود ندارد. هر ترکیب بخصوصی - تمام ترجیحات مشترک، تمام ترجیحات مخالف یا ترکیبی از آنها - مجموعه منحصر به فردی از لذتها و مشکلات است. نظریه تیپ شناختی در مقابل نظریه های صفت^۲ که شخصیت را مجموعه ای از صفات تعریف می کند، پویایی بیشتری برای شخصیت قائل هستند (پورافکاری، ۱۳۷۸؛ به نقل از شکیب، ۱۳۸۴). نظریه تیپ شناسی یونگ^۳ یکی از جامع ترین نظریه هایی است که در تبیین شخصیت به کار رفته است. نظریه های تیپ^۴ در روانشناسی شخصیت معتقدند که می توان شخصیت افراد را در طبقه های متفاوتی که تیپ گفته می شود، دسته بندی نمود. هر تیپ شخصیت، مجموعه ای از صفات و سرکهای رفتاری است که منجر به الگوهای رفتاری ثابت و قابل پیش بینی افراد می شود. نظریه تیپ شناختی در مقابل نظریه های صفت^۵ که شخصیت را مجموعه ای از صفات تعریف می کند، پویایی بیشتری برای شخصیت قائل هستند (پورافکاری، ۱۳۷۸؛ به نقل از شکیب، ۱۳۸۴). از نظر مفهومی، سنخ روانشناختی^۶ نظام پویا و پیچیده ای از شخصیت است که مرتبط با یکدیگر می باشد (مارتین، ۱۹۹۸؛ به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

به طور کلی سنخ طبقه یا گروهی است که با واجد بودن یا نشان دادن ویژگیهایی معین شناخته می شود (پورافکاری، ۱۳۷۶؛ به نقل از بدایع، ۱۳۸۳) و تیپ به طبقه بندی مردم در چند گروه گفته می شود که هر یک از این طبقات ویژگیهای خاص خود را دارد و به منظور مشخص نمودن نوع شخصیت افراد، طبقه بندی های مختلف وجود دارد (لارنس، ای، ۱۹۳۳).

یونگ معتقد بود تمام آنچه که در رفتار، تفاوت تصادفی محسوب می شوند، در واقع کاملاً از روی برنامه، منطقی و ثابت هستند و حاصل تفاوت های بنیادین در کارکردها^۷ و نگرش ها^۸ می باشند. این تفاوت های قابل مشاهده طریقه

^۲ Trait theory

^۳ Jung

^۴ Type theory

^۵ Trait theory

^۶ Psychological type

^۷ function

ادراک و تصمیم گیری افراد را تحت تاثیر قرار می دهند. تیپ نمای مایرز بریگز^۹ نیز که بر مبنای نظریه تیپ های روانشناختی یونگ ساخته شده است، ریساس تفاوت افراد در ادراک و تصمیم گیری^{۱۶} تیپ شخصیت ارائه می دهد که هر یک از آنها با کدی چهار حرفی (مثلاً Isfj)، غلبه ترجیح های شخصیتی^{۱۰} در چهار مقیاس دو قطبی نظریه یونگ را نشان می دهد (یونگ، ۱۳۸۶: ۹۹).

تیپ شخصیتی یک مدل کل نگر در رابطه با انسان است و شامل راه هایی می شود که فرد با زندگی سازگار میشود، مقابله می کند و رشد می نماید. مفروضه اصلی این مدل، تشخیص استعدادهایی است که می توان آنها را آگاهانه سنجید و توسط آنها تعاملات را ارتقاء بخشید (پیرمن^{۱۱}، ۲۰۰۲: به نقل از شکیا، ۱۳۸۴). در روانشناسی اولین دیدگاه نظریه پرداز که به این زمینه علاقه نشان داد روان تحلیلگری بود. در حالیکه این دیدگاه و دیدگاه های روانشناسی بالینی به طور مرتب مسئله عشق را مورد بررسی و کنکاش قرار می داده اند، روانشناسی اجتماعی تجربی برای مدت زمان طولانی در بکارگیری موضوع عشق به عنوان یکی از موضوع های اساسی خود کوتاهی کرده است. مورتی و راتزین^{۱۲} (۱۹۹۶) عقیده دارند که شاید برخی از سردرگمیها در این زمینه به جهت نگرش های دوسو گرایی است که علم نسبت به پژوهش عشق داشته است. ماهیت عشق از بعد روانشناختی به عنوان یک مسئله قابل بحث باقی مانده است و تا چندی پیش عشق به عنوان یک زمینه مهم پژوهش مورد توجه قرار نمی گرفت. در راستای اینگونه ابهامات بود که پژوهش های متعددی پیرامون شناسایی ماهیت و توصیف عشق صورت گرفت. رابین (۱۹۷۹) به عنوان یک روانشناس اجتماعی تلاش نمود تا دوست داشتن و عشق را اندازه گیری کند. ارزیابی نظریه رابین، علی رغم مخالفت عده ای که معتقدند اندازه گیری عشق غیر ممکن است، مثبت می باشد (طارمی، ۱۳۸۳). از آنجایی که سیر تکاملی تحقیق در باب عشق در میان روان شناسان همچنان ادامه دارد و هر روز، راز تازه ای از این مفهوم رازآلود کشف می شود، پژوهش حاضر این هدف را دنبال می کند تا رابطه ی بین سنخ های شخصیتی یونگ و سبک های عشق ورزی را بررسی نماید.

سنخ شناسی یونگ

یونگ^{۱۳} مفهوم سازی نوآورانه ای از سنخ های شخصیتی ارائه می دهد که برخی از جهات با باقی اندیشه او همساز و از جهات دیگر با آنها ناهم ساز است (مدی^{۱۴}، ۱۹۹۶: به نقل از طایع، ۱۳۸۳). سنخ های شخصیتی یونگ نقش مهمی در روانشناسی شخصیت داشته اند، به ویژه تمایز اساسی یونگ میان درونگرایی^{۱۵}، برونگرایی^{۱۶}. یونگ در خلق نظریه سنخ های شخصیتی خود از الگوهای بسیار متفاوتی، از الگوهای

^۸ attitude

^۹ Myers briggs type indicator

^{۱۰} Personality pre ferences

^{۱۱} pearman

^{۱۲} Morty & Ratzin

^{۱۳} Jung

^{۱۴} Maddy

^{۱۵} Introversion

^{۱۶} Extroversion

فرویدی و رایکی^{۱۷} استفاده می کند. یونگ به این دلیل این رویکرد را انتخاب می کند که او در نظریه ناهشیار جمعی بر این باور است که شیوه های سنتی طبقه بندی جهان، به طور دقیق به انعکاس ساختار روانشناختی می انجامد. به نظر میرسد که یونگ مانند بسیاری از ما، به طور غیر رسمی از صحبت پیرامون سنخهای شخصیتی لذت می برد، اما به هنگام صحبت رسمی سعی کرد از ترغیب به ساده سازی مفرط اجتناب ورزد (توتون و جاکوبز، ۲۰۰۱: به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

یونگ در کوشش برای تقسیم موجودات انسانی به سنخهای روانشناختی مشخص، به طور اساسی با روانشناسی خودآگاه سروکار دارد. او معتقد است که تفاوتهای در رفتار، که به نظر اینقدر روشن می رسند در نتیجه رجحانهایی است که با کارکردهای اساسی شخصیت ما ارتباط دارد که در سراسر زندگی عمل می کنند. این رجحانها در اوایل زندگی پدیدار می شوند و پایه شخصیت ما را تشکیل می دهند. به گفته یونگ، چنین رجحانهایی هسته جذابیتها و بیزارهای ما نسبت به افراد، وظایف و حوادث تمام زندگی می شود (توسن^{۱۸} و کروگر، ۲۰۰۲: به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

سنخ و رابطه

در یک رابطه نزدیک، بهترین کاربرد دانش راجع به سنخ، درک و سپس از موهبتهای تفاوت شریک عاطفی و خود است. آنگاه رابطه می تواند با این شناخت کامل که هر شخصی متفاوت است و حق دارد که متفاوت باقی بماند و با رضایت کاملی برای تمرکز روی مزایای سنخ دیگران، بجای تمرکز بر ضعفها پیش برود. در روابط نزدیک ترکیبات منحنی خوب یا بد وجود ندارد. هر ترکیب ویژه ای به طور معمول تمامی رجحانها، مجموعه منحصر به فرد مسرتها و مشکلات خودش را خواهد داشت. ممکن است آنهایی که در تمامی رجحانها شبیه به هم هستند به راحتی ارتباط برقرار کنند و ارزشهای مشترکی را سهیم باشند، اما نقاط کور مشترکی را نیز سهیم هستند. اغلب یکی از زوجین مجبور خواهد بود که در رابطه با رجحانهای کمبود تا پایان سر کند. ممکن است زوجی که در تمامی رجحانها مخالف هم هستند، مجبور شوند برای درک یکدیگر کار کنند، اما همچنان این امکان وجود دارد که به دلیل آن تفاوتها، شادی و سرزندگی پیوسته ای را تجربه کنند. آنها می توانند از طریق ارج گذاشتن بر تفاوتها، زمینه هایی را که به سمت آنها رجحانی ندارند را رشد دهند. یکی از مزایای سنخ در روابط عاشقانه این است که می تواند کشمکشها را فردیت زدایی کند و باب جدیدی از شیوه های گفتگو را برای آنها باز کند. به عنوان مثال، اگر یکی از همسران برای حضور در قرار ملاقات همیشه دیر حاضر می شود و دیگری همیشه توله موعده حاضر است، می تواند رجحان احتمالی خودشان را در بعد P, J مورد بحث قرار دهند و به درک کاملتری برسند. احترام به رجحانهای یکدیگر این امکان را به دو نفر خواهد داد که درباره زمانی که می تواند هر دو را خوشنود کند گفتگو کنند (مایرز و مایرز، ۱۹۹۳). نیل چیتک، نویسنده مقاله تحقیقی "صدای مردان" پس از بررسی ۵۰۰ زوج به این نتیجه رسید اظهار عشق در زنان و مردان متفاوت است. وی در نتایج تحقیقاتش ۲ تفاوت عمده مردان با زنان در اظهار عشق و نشان دادن عواطف و دلبستگی هایشان را اینگونه مطرح نمود: ۱- زنها معمولا "محبت خود را با کلام نشان می دهند در حالی که مردان ترجیح می دهند با رفتار به همسرشان اظهار علاقه کنند. ۲- زنان دوست دارند شوهرشان روبرویشان باشد، در حالیکه مردان دوست دارند همسرشان در کنارشان باشد. ۳- قدم زدن در کنار هم، تماشای فوتبال در کنار همسر، سر میز غذا در کنار هم نشستن و رانندگی در جاده در شرایطی که همسرشان کنار دستشان روی صندلی جلو نشسته باشد همگی لحظات رویایی و مطلوب مردانی است که از حضور همسرشان در

^{۱۷} Reichian

^{۱۸} Thuesen & Kroeger

کنار خود لذت می برند. مردان از به اشتراک گذاشتن فضا و شرایط با همسر خود بیشتر لذت می برند تا به اشتراک گذاشتن احساسات (سایت مسیر سبز). زهره رئیسی در کتاب مقدمه ای بر روانشناسی ازدواج دلیل تفاوت عشق را در زن و مرد به دلیل تفاوت در بخشی از مغز (ناحیه بورکا و ورنیکه) اظهار می دارد. تحقیقات نشان داده است در زنان نیمکره چپ مغز غالب است که موجب تفاوتی در الگوی حرف زدن، کلمات و عبارات، ارتباط غیر کلامی، فضای شخصی، حالات صورت و ... می شود (اسفندآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲).

هلن فیشرز^{۱۹} (۲۰۰۷) مطالعه ای را با عنوان "یافتن سنخ روانی عشق زندگی شما" روی ۵۰۰ زوج در سنین ۲۱ الی ۶۰ سال اجرا نمود که متوسط سن زنان ۴۷ سال و مردان ۴۹ سال بود به این نتیجه رسید که ۴ نوع سنخ روانشناختی وجود دارد با ۴ سبک عشق ورزی متفاوت. او نتیجه گرفت می توان از سنخ روانشناختی فرد به سبک عشق ورزی وی پی برد.

سنخ‌های روانی^{۲۰} نظریه ای است که توسط یونگ برای توضیح برخی از اتفاقاتی که ظاهر تصادفی اشخاص،

بوجود آمد. یونگ از مشاهدات مراجعین خود و دیگران، الگوهای پیش بینی پذیر و مختلفی از رفتار بهنجار را بدست آورد. نظریه سنخ روانشناختی او وجود این الگوها یا سنخها را تصدیق می کند و چگونگی رشد سنخها را توضیح می دهد (مایرز^{۲۱}، ۲۰۰۲). یونگ معتقد بود که مردم در یکی از دو دسته درونگرا و برونگرا جای می گیرند.

سنخهای شخصیتی یونگ نقش مهمی در روانشناسی شخصیت داشته اند، به ویژه تمایز اساسی یونگ میان درونگرایی^{۲۲}، برونگرایی^{۲۳}. یونگ در خلق نظریه سنخ های شخصیتی خود از الگوهای بسیار متفاوتی، از الگوهای فرویدی و رایکی^{۲۴} استفاده می کند (توتون و جاکوبز، ۲۰۰۱: به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

در حقیقت سنخ نظام پویا و پیچیده ای از شخصیت است که مرتبط با یکدیگر می باشد

مولفه های مختلف سنخ روانشناختی یک فرد برای برقرار نمودن تعادل و اثربخشی^{۲۵} به شیوه ای مرتبط با هم فعالیت می کنند. سنخ یک فرایند رشدی در طول زندگی است و عوامل بسیاری می توانند بر روند رشد آن تاثیر بگذارند (مارتین^{۲۶}، ۱۹۹۷: به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

طبق نظریه یونگ، تفاوتی پیش بینی پذیر در افراد از تفاوت در شیوه هایی بوجود می آیند که اشخاص ترجیح می دهند از طریق آنها از ذهنشان استفاده کنند. عقیده اصلی این است که هنگامیکه ذهن ما فعال است، یکی از دو فعالیت های ذهنی زیر را داریم: دریافت اطلاعات، ادراک^{۲۷} یا سازماندهی آن اطلاعات و نتیجه گیری کردن، قضاوت^{۲۸}.

^{۱۹} Helen fishers

^{۲۰} Psychological type

^{۲۱} Myers

^{۲۲} Introversion

^{۲۳} Extroversion

^{۲۴} Reichian

^{۲۵} Effectiveness

^{۲۶} Martin

^{۲۷} Perceiving

^{۲۸} Judging

یونگ متوجه شد که دو شیوه متضاد برای ادراک نمودن وجود دارد که آنها را حس و شهود نامیده و دو شیوه متضاد برای قضاوت کردن که تفکر و احساس نامید. هر فردی از این چهار فرایند اساسی، هم در دنیای درونی و هم در دنیای بیرونی، به طور روزانه استفاده می کند. یونگ دنیای بیرونی اشخاص، اشیا و تجربه ها را برون گرایی و دنیای درونی فرایندهای باطنی و بازتابها را درونگرایی نامید. این ۴ فرایند اصلی مورد استفاده در هر دو دنیای درونی و بیرونی، ۸ شیوه استفاده از ذهن را به ما می دهد (مایرز و مایرز، ۱۹۹۳: به نقل از بدایع، ۱۳۸۳).

به نظر یونگ، شخصیت از چند سیستم جدا، اما مربوط به هم تشکیل شده است. مهمترین این سیستمها عبارتند از: ایگو، ناخودآگاه شخصی و عقده های آن، ناخودآگاه جمعی و آرکی تایپ^{۲۹} آن، پرسونا، آنیما، آنیموس و سایه. ایگو یا خود: عبارت است از ضمیر آگاه که از عناصر خودآگاهانه ای مانند ادراک آگاهانه، خاطرات، تفکرات و احساسات تشکیل شده است. خود، مسئول احساس هویت و تداوم شخصیت و محور اساسی تمام شخصیت است. یونگ ۳۰، مدت ۶۰ سال از زندگی خود را صرف شناخت روان پیچیده انسان و شیوه های برطرف کردن مشکلات آن کرد. روان شناسی تحلیلی یونگ با مفهوم معروف آن توارث فرهنگی (یعنی این که بسیاری از خصیصه های فرهنگی در طول قرن ها به صورت ارثی به نسل های بعد منتقل شده اند) و تاکید او روی دو مفهوم درون گرایی و برون گرایی و همچنین توجه عمیق به کارکردهای فکری مغز و احساسات، بر زمینه ای غنی و قوی از مطالعات او روی اسطوره شناسی و روان شناسی مقایسه ای قبایل بدوی و متمدن و مطالعات بالینی فراوان مبتنی است (کریمی، ۱۳۸۲).

عشق

عشق آرمانی است که انسان به خاطر آن اقدام به بزرگترین فداکاری می کند. عشق یعنی از حد گذشتن دوستی و آن را از ماده عشقه گرفته اند. عشقه نام گیاهی است که برعکس سایر گیاهان به دور گیاهی دیگر میبچد یعنی از راست به چپ و سخت می چسبد و بالا می رود و عشق همین سخت چسبیدن همانند عشقه است. جستجوی انسان به اصل دو جنس گم شده خود را، عشق گویند. عشق دوست داشتن و دلبستگی شدید و عمیق است، عشق انسانی یا جسمانی علاقه حاد و دوسویه بین دو انسان از جنس مخالف پدید می آید و هدف آن کامیابی و وصال است یعنی رسیدن عاشق و معشوق و پیوند یافتن آنها و عشق یعنی وقف کردن بی چشم داشت خویش (سایت دانشنامه رشد).

فیزیولوژی عشق

هیجان جسمی و روحیه عشق فراموش شدنی نیست. ولی به قول ادگار آلن پو نویسنده آمریکایی هیچ هیجان شدیدی نمی تواند ماندگار باشد بدن توان تحمل این همه هیجان را ندارد عشق هیجانی هم به همان صورت نمی ماند و تغییر حالت می دهد. اگر همه چیز برای دلدادگان به خوبی پیش برود و عشق به وصال بینجامد، به تدریج عشق تند تغییر ماهیت می دهد و پس از وصلت به ثبات و اعتماد تبدیل می شود که البته اصلاً هیجان و از خودبیخودی اولیه را ندارد. در حقیقت تجربه عشق یک روند شیمیایی است شامل سه پله بارز:

۱ - شهوت

۲ - عشق رمانتیک

۳ - وصال

^{۲۹} Archetype

^{۳۰} Carl Gustav Jung

هر سه مرحله زیست شناسی توسط هورمون های انسان کنترل می شوند و در راستای یک هدف قرار دارند :

تولید مثل. شهوت ما را به شکار جنس مخالف می کشاند؛ عشق رمانتیک گزینه های ما را محدود و نیروی ما را بر یک نفی متمرکز می کند و پیوند ما را و ما می دارد کنار گزینه خود آنقدر بمانیم تا تولید مثل کنیم و فرزندان خودمان را بزرگ کنیم و با این حيله طبيعت بقای نسل ما را تضمین می کند . این فیلمنامه سه مرحله ای به کارگردانی هورمونهای بدن به تصویر کشیده می شود. هورمون اصلی عشق دوپامین نام دارد . دو هورمون دوپامین و نوراپی نفرین هورمون هایی هستند که در مواجهه با ناشناخته ها در بدن ترشح می شوند . در مراحل اولیه عشق های رمانتیک میزان این دو هورمون تا حدی بالا می رود که نیاز به خورد و خوراک را از دست می دهیم . فرانسوی های این مرحله را ضربه آذرخش و انگلیسی ها بیماری عشق می نامند. دکتر هلن فیشر محقق انسان شناس دانشگاه راتگرز این مرحله را دقیقاً همچون اعتیاد می داند و می گوید از نظر بیولوژیکی تأثیر دختر همسایه روی بدن دقیقاً مثل تأثیر کوکائین و سایر موادمخدر است. عشق رمانتیک یک جور ویار است. توازن شیمیایی بدن به هم می ریزد و تنها چیزی که آن را تا حدی باز می گرداند دیدار معشوق است و در این جاست که امید و اشتیاق و از خودبیخودی و یا خشم و سرخوردگی را تجربه می کنیم. در نهایت هیجان دوپامین فروکش می کند و هورمون های وصلت یعنی واسوپرسین و اکسی توسرین وارد عمل می شوند. آرامشی که نوازش در ما ایجاد می کند نیز تا حدی در اثر بالا رفتن هورمون اکسی توکسین است. اکسی توکسین در احساس وابستگی و دلبستگی دو فرد نقش عمده ای بازی می کند. این ها هورمون هایی هستند که احساس رضایت و پیوند میان دو نفر را ایجاد می کنند و ما را به وصال و پیوند درازمدت وامی دارند. این هورمون ها که بیش تر پس از نزدیکی جنسی ترشح می شوند باعث ماندن زن و مرد در کنار هم برای بزرگ کردن فرزند هستند . گرما و ملایمت این دو هورمون قابل مقایسه با هیجان و پرواز حاصل از هورمونهای اولیه نیست؛ خصوصاً اکسری توسین که دوپامین و نوراپی نفرین را سرکوب می کند . به همین دلیل به زن و شوهرهایی که مدتی را کنار هم گذرانده اند پیشنهاد می شود برای تحریک دوباره این هورمون ها و بازیابی هیجان اولیه دنبال تجارب و ماجراهای جدید باشند تا دوباره تحریک شوند و دوپامین در بدنشان ترشح شود. تحقیقات نشان داده است که زوجهایی که با هم در زندگی به دنبال ماجراها و تجربیات هیجان انگیز می روند رضایت و عشق بیش تری دارند تا زوج هایی که دچار روزمرگی می شوند (اشنبلی، ۱۳۸۰).

زیک رابین، روان شناس، عشق را متشکل از سه عنصر می داند:

دلبستگی – شرط محبت کردن و بودن با فردی دیگر.

محبت – ارزش گذاری نیازها و خوشی های دیگران به قدر نیازها و خوشی های خود.

تعلق – به اشتراک گذاشتن افکار، احساسات و تمایلات خصوصی خود با فردی دیگر.

مقیاس هایی که رابین برای اندازه گیری دوست داشتن و عشق ارائه کرد، مؤید نظریه او در باره عشق بودند (آلندی، ۱۳۷۳).

تأثیر نیازها و ترس های انسان ها در پیدایی و تداوم عشق

نکته اساسی و مهمی که در روابط انسان ها و خصوصاً در رابطه یک زوج باید در نظر گرفته شود، نه تنها احتیاجها و نیازهایی است که افراد بیان می کنند، بلکه نیازهایی است که ریشه در ناخودآگاه فرد دارد. این نیازها نقش اساسی در رابطه ها بازی می کنند. از نظر شوتز، دو فاکتور اساسی در ناخودآگاه تعیین کننده نزدیک شدن یا عدم نزدیک شدن دو فرد به هم می باشند: این دو عامل «ترس های اساسی» و «احتیاجات ریشه ای» افراد هستند . به عقیده او اگر احتیاجات ریشه ای فرد ترس های اساسی دیگری را بیدار کند، احتمال این که بین این دو نزدیکی عاطفی دوام

پیدا کند کم است. برای این که بین دو فرد نزدیکی عاطفی پدید و تداوم یابد، باید بین نیازها و ترس های درونی این دو هماهنگی وجود داشته باشد. منظور این نیست که این نیازها و ترس ها عین هم باشند بلکه به این مفهوم است که به میزانی با هم شباهت داشته باشند و با هم در تناقض قرار نگیرند (طارمی، ۱۳۸۳).

هازان و شاور^{۳۱} پس از پژوهش های پراکنده ادعا کردند که: نوع عشق ورزی که آدم ها در بزرگ سالی انتخاب می کنند، تحت تاثیر نوع رابطه وابستگی است که در کودکی با والدین شان داشته اند.

هازان و شاور برای اثبات ادعای خود به تحقیقات آنیس ورث^{۳۲} رجوع کردند که سه نوع رابطه وابستگی بین کودک و والد قایل بود: ۱-وابستگی مطمئن^{۳۳}، ۲-وابستگی اجتنابی^{۳۴}، ۳-وابستگی متغیر^{۳۵} نتیجه پژوهش های این دو روان شناس این بود که هر یک از این ۳ نوع وابستگی می تواند منجر به ایجاد ۳ سبک عشق ورزی جدید شود، به نحوی که: - کسانی که در کودکی وابستگی مطمئن و قابل اطمینانی به والدین شان داشته اند، در روابط بزرگ سالی شان هم مطمئن و دل گرمند، به راحتی با دیگران صمیمی می شوند، بی جهت نگران مطرود شدن خود نمی شوند، از این که به دیگران وابسته شوند و یا دیگران به آن ها وابسته شوند واهمه ای ندارند و آن ها محکم، استوار و قابل اعتمادند. - کسانی که در کودکی وابستگی اجتنابی داشته اند، از این که مردم قصد نزدیک شدن به آن ها را داشته باشند، ناراحت و پیمناک می شوند، تمایلی به وابسته شدن به دیگران از خود نشان نمی دهند، از این که کسی بخواهد در یک رابطه جدید با آن ها صمیمت بیشتری به دست آورد دچار ترس و دلهره می شوند و آن ها مزوی و گوشه گیرند و به دیگران علاقه ای ندارند. - کسانی که در کودکی وابستگی متغیر و نامطمئنی از خودشان داده اند، مدام نگرانند که دیگران واقعا دوست شان نداشته باشند و همیشه مایلند که با معشوقه شان یکی شوند و آن ها مضطرب و مردد و بی ثباتند. لویت^{۳۶} یکی از مطرح ترین روان شناسانی است که پس از هازان و شاور آمد و حرف های آن ها را اصلاح و تکمیل کرد: کیفیت روابط عاشقانه اگرچه به نوع وابستگی کودک به والد مربوط است، اما به آن منحصر نمی شود. افراد با تمام تجارب و انتظارات خود یک رابطه را شروع و تجربه می کنند و همه ویژگی ها و شرایط دیگر زندگی شان نیز در نوع و تداوم این رابطه، ریزش می کند (شیری، ۱۳۸۷) به نقل از سایت مثبت من).

از جمله تحقیقات دانشگاهی در زمینه عشق می توان به تحقیقی اشاره نمود که در سال ۱۹۸۷ در دانشگاه ایالتی نیوجرسی و توسط یک دانشجوی دکترا پیرامون جنبش عشق آزاد در امریکا و در بین طبقه متوسط صورت گرفته و نشان می دهد که از اوایل سال ۱۸۵۰ این حرکت از طبقه متوسط امریکا آغاز شده و طرفداران آن معتقدند که عشق منطقی ترین نحوه بیان احساسات بوده و این از ایده آل های طبقه متوسط است (طارمی، ۱۳۸۳).

تحقیق دیگری در سال ۱۹۹۲ با عنوان " ازدواج: کانون عشق و زندگی " در دانشگاه ناواری اسپانیا و توسط یک دانشجوی دکترا پیرامون تفکری که ازدواج را کانونی از عشق و زندگی می داند صورت گرفته و پس از بررسی این نظر در نظریه متفکرین چنین نتیجه میگیرد که روابط افراد تنها بر اساس عشق صورت می گیرد که همین برداشت

^{۳۱} HazanShaver

^{۳۲} Anisworth

^{۳۳} Secure

^{۳۴} avoident

^{۳۵} ambivalent

^{۳۶} Levitt

افراد از عشق باعث بوجود آمدن شکل های مختلف روابط فردی می شود (فلاحتی، ۱۳۸۰).

روش

با توجه به هدف پژوهش، این پژوهش در حیطه تحقیقات علی‌مقایسه ای در جامعه آماری دانشجویان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸ در دانشکده های واحد تهران مرکز با نمونه آماری ۱۴۸ نفر (۷۴ نفر زن و ۷۴ مرد) که از چهار دانشکده و هر دانشکده ۳۵ نفر به روش فونه گیری چند مرحله ای گزینش شده بودند، با استفاده از روش - های آماری آمار توصیفی (فراوانی و نمودار) و آمار استنباطی (مجذور خی، آزمون همبستگی پیرسون، آزمون رگرسیون و آزمون t مستقل و ابزار پرسشنامه یافته های پژوهش بر اساس فرضیه های پژوهش مورد آزمون قرار گرفتند ابزارهای پژوهش عبارت بودند از: ۱) سنخ نمای مایرز - بریگز : MBTI^{۳۷} (۲) مقیاس عشق استرنبرگ سنخ نمای مایرز - بریگز یک ابزار روان سنجی است که برای گونه ساختن افراد به گروههایی از سنخهای روانشناختی طراحی گردیده است. آن توسط مایرز و بریگز برای قابل درک و استفاد ه نمودن نظری سنخهای روانشناختی یونگ در روزمره طراحی گردید . نتایج سنخ نمای مایرز - بریگز ، تفاوت های ارزشمندی را میان اشخاص بهنجار و سالم توصیف میکند (مایرز و مایرز، ۱۹۹۳).

اساس نظریه مربوط به این ابزار اینست که اغلب تغییر به ظاهر تصادفی در رفتار در واقع کاملاً منظم و با ثبات است. به دلیل تفاوت های اساسی در شیوه هایی که افراد ترجیح میدهند از ادراک و قضاوت خود استفاده کنند . ادراک شامل همه شیوه های آگاهی از مسائل، افراد، رویدادها یا اندیشه ها می گردد قضاوت شامل همه شیوه های نتیجه گیری از آنچه ادراک شده است می باشد. هدف ابزار MBTI مشخص کردن رجحانهای اصلی افراد با توجه به ادراک و قضاوت است، به طوری که بتوانیم آثار هر رجحان، چه به تنهایی و چه ترکیب آنها را از طریق تحقیق و مورد استفاده عملی قرار گرفتن مشخص کنیم. ابزار MBTI شامل چهار شاخص جداگانه است: برونگرایی و درونگرایی بر انتخابها تأثیر می گذارند. ادراک حسی یا ادراک شهودی بر انتخابها تأثیر میگذارد . قضاوت فکری و قضاوت احساسی بر انتخابها تأثیر می گذارد. قضاوت یا ادراک بر انتخابها تأثیر می گذارد (کرمی، ۱۳۸۷).

MBTI شامل ۸۸ سوال است که رجحانهایی را درباره حوادث روزمره به ظاهر جزئی، توصیف می کند . هر کدام از پرسشها دارای ۲ گزینه است. در هر کدام از سئوالات از پاسخ دهنده خواسته میشود که از میان گزینه ها که دو قطب یک رجحان هستند (مثلا بیرونی در برابر درونی یا قضاوتی در برابر ادراکی) را انتخاب کنند.

پایایی و روایی سنخ نمای مایرز بریگز: به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، ضریب پایایی مقیاس های مایرز بریگز به شیوه آلفای کرونباخ و بازآزمایی محاسبه شده که نتایج به روش آلفا برای برونگرایی - درونگرایی ۰/۷۶، حسی - شهودی ۰/۷۰، عقلانی - احساسی ۰/۷۷، باساختار - منعطف ۰/۷۹، و به روش بازآزمایی برای برونگرایی - درونگرایی ۰/۹۵، حسی - شهودی ۰/۹۲، عقلانی - احساسی ۰/۹۳ و باساختار - منعطف ۰/۹۴، محاسبه گردید . وایی هر یک از مقیاس های مایرز بریگز به چند طریق مشخص گردید و نمرات مقیاس های MBTI : نتایج نشان داد که بین نمرات مقیاس های دو آزمون همبستگی معنادار وجود دارد. دامنه ضرایب بین ۰/۳۹ تا ۰/۵۹ متغیر بود.

مقیاس عشق استرنبرگ توسط رابرت استرنبرگ در سال ۱۹۸۶ تهیه شده است. این پرسشنامه دارای ۴۵ سوال است که شامل سه جزء صمیمیت ، هیجان و تعهد می باشد . ۱۵ سوال اول مربوط به صمیمیت، ۱۵ سوال دوم مربوط به جزء هیجان و ۱۵ سوال سوم مربوط به جزء تعهد می باشد. در پاسخ به آزمون فرد از یک مقیاس ۹ درجه ای به شرح زیر استفاده می کند.

^{۳۷} Myers-Briggs Type Indicator

۱= اصلا ۵= به طور متوسط ۹= بطور کامل این مقیاس عنوان می کند که تجربه عشق شامل عملکرد اجزاء صمیمیت، هوس (شهوت) و تعهد می باشد. وقتی نمره فرد مساوی و کمتر از میانگین باشد نمره ضعیف و وقتی بالاتر از میانگین باشد نمره قوی می گیرد. پس با مشخص شدن اینکه فرد در هر خرده مقیاس نمره ضعیف یا قوی بدست آورده است، سبک عاشقانه او مشخص می شود که هشت سبک عشق ورزی را استرنبرگ مشخص کرده که عبارتند از فقدان عشق، همدلی، شیفتگی، عشق خالی، عشق رومانتیک، عشق عاطفی ف عشق ساده لوحانه و عشق آرمانی (استرنبرگ، ۱۹۹۷).

پایایی آزمون استرنبرگ، ۱۹۹۷ آلفای کرونباخ این آزمون را ۰/۹۰ ذکر کرده است (استرنبرگ، ۱۹۹۷) آلفای کرونباخ در این تحقیق ۰/۹۷ می باشد.

یافته ها

سوال ۱: آیا سبک های عشق ورزی در زنان و مردان متفاوت است؟ طبق یافته های جدول ۱، خی دو محاسبه شده ($X^2 = ۳/۷۲$ ، $df = ۶$ ، $P = ۰/۷۱۷$) در سطح کمتر ۰/۰۵ معنا دار نیست. بنابراین بین سبک های عشق ورزی زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود ندارد

جدول ۱: نتایج آزمون خی دو برای مقایسه سبک های عشق ورزی در زنان و مردان

سبک عشق	زن		مرد		کل	
	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار
همدلی	6	5.3	5	5.7	11	11.0
شور و شوق	7	5.3	4	5.7	11	11.0
عشق پوچ	13	12.0	12	13.0	25	25.0
عشق رمانتیک	5	5.3	6	5.7	11	11.0
عشق عاطفی	13	14.9	18	16.1	31	31.0
عشق ساده لوحانه	9	7.7	7	8.3	16	16.0
عشق کامل	7	9.6	13	10.4	20	20.0
	خی دو=۳/۷۲		df=۶		سطح معنا داری=۰/۷۱۷	

سوال ۲: آیا عشق در زنان و مردان متفاوت است؟ طبق یافته های جدول ۲، با توجه به برقراری مفروضه همسانی واریانس ها و با توجه به اینکه t های محاسبه شده برای اجزاء صمیمیت، تعهد و نیز نمره کل عشق در زنان و مردان در سطح کمتر از ۰/۰۵ معنا دار است، بین صمیمیت، تعهد و نیز نمره کل عشق در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد.

جدول ۲: نتایج آزمون t برای مقایسه عشق در زنان و مردان

متغیر ها	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	F	Sig.	t	df	Sig
صمیمیت	زن	93.85	20.74	1.739	.189۰	-2.935	146	.004۰
	مرد	103.43	18.94					
هوس	زن	79.15	29.86	3.229	۰.۰۲۰	-1.346	146	۰.۱۸۰۰

					24.47	85.19	مرد	
					24.59	97.93	زن	تعهد
.035	146	-2.125	.431	.625	24.31	106.47	مرد	
					61.54	270.93	زن	عشق
.014	146	-2.485	.125	2.385	56.66	295.09	مرد	

سوال ۳: آیا سنخ های روانی در زنان و مردان متفاوت است؟ طبق یافته های جدول ۳، با توجه به برقراری مفروضه همسانی واریانس ها و با توجه به اینکه فقط t ها محاسبه شده برای سنخ شخصیتی حسی $\{P=0/041\}$ $t(146)=2/059$ { در زنان و مردان در سطح $0/05$ معنادار است، بین سنخ شخصیتی حسی در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد.

جدول ۳: نتایج آزمون t برای مقایسه سنخ های روانی در زنان و مردان

متغیرها	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	F	Sig.	t	df	Sig
برونگرایی E	زن	19.84	6.59	2.944	0.088	1.143	146	0.255
	مرد	18.73	5.12					
درونگرایی I	زن	12.59	6.54	2.123	0.147	-0.954	146	0.341
	مرد	13.53	5.27					
حسی S	زن	15.22	5.7	1.024	0.313	2.059	146	0.41
	مرد	13.36	5.19					
شهودی N	زن	10.55	5.01	0.090	0.764	-1.468	146	0.144
	مرد	11.73	4.73					
متفکر T	زن	12.92	5.47	1.203	0.275	-1.371	146	0.172
	مرد	14.09	4.95					
احساسی F	زن	9.68	4.31	0.158	0.691	0.799	146	0.425
	مرد	9.09	4.53					
داوری کننده J	زن	19.58	4.95	0.948	0.332	0.846	146	0.948
	مرد	18.85	5.53					
ملاحظه کننده P	زن	8.03	5.59	2.057	0.154	-1.022	146	0.309
	مرد	9.01	6.14					

سوال ۴: آیا بین عشق و سنخهای شخصیتی در زنان و مردان رابطه وجود دارد؟ طبق یافته های جدول ۴، در زنان بین سنخ شخصیتی برونگرایی و عشق ($r = 0/305$) و نیز سنخ شخصیتی احساسی و عشق ($r = 0/295$) همبستگی مثبت معنا دار در سطح $0/05$ وجود دارد و نیز بین سنخ شخصیتی متفکر و عشق ($r = -0/321$) همبستگی منفی

معنا دار در سطح ۰/۰۵ وجود دارد اما در مردان بین هیچ یک از سنخ های شخصیتی با عشق رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۴: نتایج ضریب همبستگی برای رابطه عشق و سنخ های شخصیتی

متغیرها	زنان	مردان	کل گروه
برونگرایی - عشق	۰/۳۰۵**	۰/۱۳۳	۰/۲۰۷*
درونگرایی - عشق	-۰/۲۱۱	-۰/۱۶۶	-۰/۱۵۶
حسی - عشق	-۰/۱۴۲	-۰/۰۳۰	-۰/۰۹۵
شهودی - عشق	۰/۰۷۴	-۰/۰۷۴	۰/۰۲۹
متفکر - عشق	-۰/۳۲۱**	-۰/۰۶۰	۰/۱۷۴*
احساسی - عشق	۰/۲۹۵*	۰/۰۱۳	۰/۱۳۹
داوری کننده - عشق	-۰/۱۳۵	-۰/۰۴۱	-۰/۰۹۹
ملاحظه کننده - عشق	۰/۱۲۱	۰/۰۷۴	۰/۱۱۲

*=P> 0.05 **=P> 0.01

طبق یافته های جدول ۵، خلاصه نتایج معنی داری مدل رگرسیون برای پیش بینی عشق در زنان چنین حاصل شده است:

مدل	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	R	R ²	F	سطح معناداری
گام دوم	رگرسیون	۱۴۷۵۶۷.۵	۲				
(متفکر، برونگرا)	باقیمانده	۲۲۸۸۷۹.۱۵	۷۱	۰.۴۱۵۰	۱۷۲۰.	۳۸.۷	۰.۰۰۱
	جمع	۲۷۶۴۴۶.۶۶	۷۳				

با توجه به اینکه R² درصد واریانس مشترک متغیرهای پیش بین سنخ های شخصیتی در پیش بینی عشق در زنان است و با توجه به نتایج جدول ۴ در گام اول رگرسیون سنخ متفکر به تنهایی ۱۰/۳ درصد واریانس عشق را پیش بینی می کند و در گام دوم رگرسیون سنخ های متفکر و برونگرا، مشترکاً ۱۷/۲ درصد واریانس عشق را پیش بینی می کنند با توجه به اینکه F محاسبه شده در هر دو گام مدل رگرسیون در سطح کمتر از ۰/۰۰۱ معنا دار است، لذا مدل رگرسیون خطی معنادار است و در نتیجه متغیرهای پیش بین سنخ های شخصیتی متفکر و برونگرا در پیش بینی عشق در زنان رابطه خطی معنادار دارند. با توجه به معنا دار بودن رابطه بین متغیرهای پیش بین (سنخ های شخصیتی متفکر و برونگرا) و متغیر ملاک (عشق) نتایج برآورد مدل معنادار در قالب جدول ضرایب رگرسیون در جدول ۱۰-۴ ارائه شده است.

طبق یافته های جدول ۶، خلاصه نتایج معنی داری مدل رگرسیون برای پیش بینی عشق در زنان چنین حاصل شده است:

جدول ۶: خلاصه جدول ضرایب رگرسیون برای پیش بینی عشق در زنان

سطح معناداری	آماره t	Beta	خطای معیار b	متغیر	مدل	
.001۰	9.34		28.17	263.04	ثابت	
.011۰	-2.60	.284۰-	1.23	-3.194	متفکر	گام دوم
.018۰	2.43	.265۰	۲1.0	2.48	برونگرا	

با توجه به ضرایب غیر استاندارد رگرسیون، معادله رگرسیون برای پیش بینی عشق در زنان در گام دوم عبارت است از: (برونگرا) $۲/۴۸ +$ (متفکر) $۳/۱۹۴ -$ $۲۶۳/۰۴ =$ عشق در زنان

بحث

هدف بنیادی در این پژوهش مطالعه مقدماتی رابطه بین سنخهای شخصیتی یونگ و سبکهای عشق ورزی میباشد. نظریه سنخ شخصیت عنوان می کند که افراد با رجحانهای مختلف طبیعتاً علاقه، دیدگاهها، رفتارها و انگیزش های مختلفی دارند. به طور کلی، در دیدگاه مایرز بریگز شانزده سنخ روانشناختی و هشت بعد وجود دارد که میخواهیم در این پژوهش رابطه آنها را با سبکهای عشق ورزی بسنجیم. ترکیب کارکردهای ادراک (شهودی یا حسی بودن) و قضاوت (احساسی بودن و فکری بودن) یعنی دو حرف میانی سنخ افراد در نوع رابطه ای که افراد در آن به بهترین وجه عمل می کنند و بیشترین لذت را می برند تفاوت زیادی را باعث می شود هدف دوم این است که این ترکیبها را مورد ارزیابی قرار دهیم و تأثیر آنها را بر نوع سبک عشق ورزی افراد بسنجیم و اگر درونگرایی و برونگرایی را به این چهار کارکرد اضافه کنیم، در انتخاب سبکهای عشق ورزی اشخاص تفاوت ایجاد می کند، نتایج این پژوهش نشان می دهند: بین سبک های عشق ورزی زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود ندارد، شاید به این علت که عشق و سبک عشق ورزی با یکدیگر متفاوت است و با توجه به نظریه یونگ در مورد کهن الگوها، در روان هر فرد کهن الگوی آنیما (روان زنانه درون مرد) و آنیموس (روان مردانه درون زن) وجود دارد و به دلیل وجود هر دو نیمه زنانه و مردانه در افراد اعم از زن و مرد، تفاوت در سبک عشق ورزی طبیعتاً نمی تواند معنا دار شود زیرا انسانها از طریق کهن الگو رفتارهایی همچون عشق ورزی را انجام می دهند، پس طریقه ابراز عشق (سبک عشق ورزی) از کهن الگوی آنیما و آنیموس است.

بین صمیمیت، تعهد و نیز نمره کل عشق در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد. مقایسه میانگین های دو گروه نشانگر آن است که میانگین اجزاء صمیمیت، تعهد و کل عشق در مردان بالاتر از زنان است. نیل چتیک نیز نویسنده مقاله تحقیقی "صدای مردان" پس از بررسی ۵۰۰ زوج به این نتیجه رسید اظهار عشق در زنان و مردان متفاوت است. وی در نتایج تحقیقاتش ۲ تفاوت عمده مردان با زنان در اظهار عشق و نشان دادن عواطف و دلبستگی هایشان را اینگونه مطرح نمود: ۱- زنها معمولاً "محبت خود را با کلام نشان می دهند در حالیکه مردان ترجیح دهند با رفتار به همسرشان اظهار علاقه کنند. ۲- زنان دوست دارند شوهرشان روبرویشان باشد در حالیکه مردان دوست دارند همسرشان در کنارشان باشد. این نتایج با نتایج تحقیق کاظکی (۱۳۸۴) همخوانی دارد، بررسی ها نشان داده اند که مردان بیش تر از زنان درگیر عشق می شوند، چرا که براساس بررسی ها مردان بیش تر از زنان تمایل دارند تا گزینه

شان را برای رسیدن به فردی که او را جذاب و دلربا می‌دانند، ارضا کنند. از طرف دیگر زنان بیش‌تر از طریق برنامه‌ریزی شده تری عاشق می‌شوند که تحت تأثیر سیر تکاملی ایشان است

بین سنخ شخصیتی حسی در زنان و مردان تفاوت معنا دار وجود دارد. مقایسه میانگین‌های دو گروه نشانگر آن است که میانگین سنخ شخصیتی حسی در زنان بالاتر از مردان است. می‌توان گفت زنان اندیشه‌استقرایی دارند و از جزء به کل می‌رسند؛ خواهان احساس و عاطفه بیشتری هستند در تصمیم‌گیری مرددند، برای تصمیم‌گیری به اطلاعات بیشتری نیاز دارند. مردان با شیوه‌قیاسی، استدلال می‌کنند و از کل به جزء می‌رسند.

بین سنخ شخصیتی متفکر و عشق ($r = -0.321$) همبستگی منفی معنا دار در سطح 0.05 حاصل شد. اما در مردان بین هیچ‌یک از سنخ‌های شخصیتی با عشق رابطه معناداری وجود ندارد. بنابراین نتایجی که بدست آمد سوال زیر مطرح شد:

کدام یک از سنخ‌های شخصیتی می‌تواند عشق را در زنان پیش‌بینی می‌کند؟

به منظور بررسی این سوال از روش گام به گام تحلیل رگرسیون چند متغییری برای پیش‌بینی عشق بر اساس سنخ‌های شخصیتی در زنان استفاده شد. نتایج بدست آمده نشان داد مدل رگرسیون خطی معنادار است و در نتیجه متغیرهای پیش‌بین سنخ‌های شخصیتی متفکر و برون‌گرا در پیش‌بینی عشق در زنان رابطه خطی معنادار دارند. صمیمیت، تعهد و کل عشق در مردان بالاتر از زنان است، زنان از شخصیت حسی بیشتری برخوردارند و مردان هیچ‌یک از سنخ‌های شخصیتی بارزی با عشق را نشان ندادند. متغیرهای پیش‌بین سنخ‌های شخصیتی متفکر و برون‌گرا در پیش‌بینی عشق در زنان رابطه خطی معنادار دارند.

منابع

- اسفندآبادی، شمس (۱۳۸۵)، روانشناسی تفاوت‌های فردی. تهران: نشر سمت.
- اشبنلی، لی (۱۳۸۰)، راز ازدواج موفق. (نسرین صابری، مترجم). تهران: نشر عقیل.
- آلدی، رنه (۱۳۷۳)، عشق. (جلال ستاری، مترجم). تهران: نشر توس.
- بارون، رنی (۱۳۸۴)، تیپ شخصیتی من کدام است؟. (مهدی قراچه داغی، مترجم). تهران: نشر پویانده.
- بدایع، اصغر (۱۳۸۳)، رابطه سنخ‌های روانشناختی درمانگران و گرایش به رویکردهای درمان، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- بریگز مایرز، ایزابل (۱۳۸۲)، آشنایی با تیپ‌های شخصیتی ۱۶ گانه. (مرتضی ظهراپی، مترجم). تهران: نشر فرادانش پژوهان
- شکیب، شیمما (۱۳۸۴)، بررسی رابطه تیپ شخصیت و هوش هیجانی در رضایت شغلی کارمندان ستادی دانشگاه، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی.
- صدقی طارمی، علیرضا (۱۳۸۳)، رابطه میان سبک‌های دلبستگی و انواع عشق در دانشجویان متأهل، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- فلاحتی، لیلا (۱۳۸۰)، نقش عشق در تشکیل خانواده (بررسی جامعه شناختی عوامل فرهنگی و اجتماعی موثر بر همسرگزینی بر اساس عشق از دیدگاه دانشجویان مجرد، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.
- یونگ، کارل، ۱۳۸۶، اصول نظری و شیوه روان‌شناسی تحلیلی یونگ: سخن‌نوائی‌های تلویاسنوک ترجمه فیزیکی رضایی، نقوان: ارجم‌نذ: نسل فردا.

- Black,D.,and Skillson.(2002). MBTI definition.www.Meyers briggs. org/index. CFM
- Geldart,w.J.(1998).katcharine Downinig Meyers and whole MBTI type-an interview .www.tap3x.net/MBTI/Journal.html
- Mc caulley,M.(1980).Isabel Briggs.www.CAPT.org
- Mc caulley,M.H.(1998).MBTI Manual:A guide to the development anduse of the Myers-Briggs type indicator.CPP.Inc
- Lawrence ,G.,and martin,C.(1993).people types and tiger stripes USA: center for application of psychological types.
- Women in love / D.H ,1972. Lawrence: introduction by Richard Aldington Newyork :The Viking press.